

دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی (س)

منصور انصاری^۱

چکیده: در مقاله حاضر تلاش شده است تا با تعریف جدیدی از دموکراسی، نسبت اندیشه‌های امام خمینی (س) با این مسأله مورد بازاندیشی قرار گیرد. همچنین، استدلال شده است که در اندیشه امام خمینی (س) هرچند قالب و فرم دموکراسیهای رایج مانند دموکراسی لیبرال دیده نمی‌شود ولی اندیشه ایشان به لحاظ محتوا، اساساً مؤلفه‌ها و ستونهای اصلی دموکراسی را داراست.

کلیدواژه‌گان: دموکراسی، دموکراسی لیبرالی، آزادی، برابری، خودآینی، امام خمینی (س).

مقدمه

پیشینه دموکراسی به مثابه یک صورت‌بندی سیاسی هر چند به گذشته بسیار دوری باز می‌گردد و ریشه‌های آن را می‌توان تا آتن در یونان باستان جستجو کرد لیکن در دوران مشهور به مدرن، جهان گستر شده و از چنان اهمیتی برخوردار شده است که دیگر به هیچ وجه نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا با آن به سئزه برخاست. البته این گفته بدان معنا نیست که اشکال رایج دموکراسی صورت‌بندیهای کامل و آرمانی هستند بلکه دموکراسی امروزه با چنان دشواریهای نظری و عملی مواجه است که تقریباً در هیچ یک از انواع نظامهای سیاسی سابقه نداشته است. دموکراسی، در مفهوم عام، بدان معناست که انسانها می‌توانند و می‌بایستی سرنوشت جمعی خویش را تعیین کنند. در سراسر تاریخ از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب، بشر چنین درخواستی داشته است. و هم

۱. عضو هیأت علمی گروه اندیشه سیاسی امام خمینی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

e-mail: Ansari2732@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۵/۶/۱ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۵ مورد تأیید قرار گرفت.

اینک نیز خواست بشری برای دست یافتن به دموکراسی واقعی از امریکا گرفته تا سایر بخشهای عالم وجود دارد. از این روی دموکراسی به مثابه صورت‌بندی سیاسی از چند لحاظ دارای اهمیت است: دموکراسی دارای ارزش ذاتی است. به این معنا که در مقایسه با سایر نظامهای سیاسی قابلیت و ظرفیت بیشتری برای تحقق انسانیت انسان را داراست. واقعیت این است که سایر نظامهای سیاسی نه تنها به بروز و تحقق انسانیت انسان کمک نکرده‌اند بلکه همچنین انسانیت انسان را نیز دچار خدشه اساسی کرده‌اند که یکی از موارد دهشتناک آن را می‌توان در رژیمهای توتالیتر یافت. اینگونه رژیمها هویت انسان را هدف گرفته بودند. علاوه بر این دموکراسی صورت‌بندی سیاسی مبتنی بر اراده و خواست عمومی است که اگر این گزاره دینی را مدتظر داشته باشیم که انسانها از فطرت اساساً پاک و تربیت‌پذیری برخوردارند لذا اصل بر صحت رفتار بشری است و فطرت پاک و حقیقت‌جویی انسان صراط مستقیم را خواهد یافت. دموکراسی با اعتبار دادن به مردم و اتکا به جوهرهٔ انسانی راه را برای گشایش فطرت واقعی فراهم خواهد کرد.

در این مقاله تلاش بر این است که به بررسی دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی (س) پردازیم و نشان دهیم که اولاً چه رابطه‌ای بین اندیشه‌های ایشان با دموکراسی وجود دارد و چگونه اندیشه‌های امام خمینی (س) اتفاقاً راه را بر تحقق دموکراسی واقعی می‌گشاید. برای رسیدن به این هدف به تحلیل و بررسی اندیشه‌های ایشان در مجموعه آثارشان می‌پردازیم. فرضیه اصلی ما این است که هر چند اندیشه‌های امام خمینی با دموکراسیهای رایج در تعارض است لیکن در تقابل با اندیشه دموکراتیک در مفهوم آرمانی و واقعی آن قرار ندارد. در بخش اول به ایجاز، مفهوم دموکراسی و تعاریف آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم اندیشه‌های امام خمینی (س) در خصوص دموکراسیهای رایج و نقدهای ایشان بیان می‌گردد و در بخش سوم مدل دموکراسی واقعی و آرمانی ایشان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دموکراسی چیست؟

در ادبیات سیاسی آثار فراوانی درباره دموکراسی وجود دارد که باعث شده تا برخی از پژوهشگران به درستی بر این امر تأکید کنند که موضوع علم سیاست در عصر مدرن چیزی غیر از تلاش برای بسط و توسعه دموکراسی نیست. دموکراسی برای نخستین بار در آتن دوره یونان باستان ظهور کرد و در دوره پریکلس چنان خوش درخشید که خاطره آن تاکنون ذهن تمامی

هواداران دموکراسی را به خود مشغول کرده است و حالتی نوستالژیک را در جان متفکران معاصر شکل داده است. به زعم بسیاری پریکلس در خطابه مشهور به «دفن»، یکبار برای همیشه، دموکراسی را تعریف کرده است. پریکلس در این خطابه شعر و شعور دموکراسی را یکجا ذکر نموده و تمامی ادبیات مربوط به دموکراسی را برای همیشه از تعریف خود الهام بخشیده است. در ذیل، مهم‌ترین فقره این خطابه که به تأمل و ژرف‌اندیشی درباره دموکراسی می‌پردازد عیناً نقل خواهد شد.

در تقابل با چنین ستایشی از دموکراسی نیز سرآمدانی مانند افلاطون و ارسطو قرار داشتند که با تمام قوا به دموکراسی حمله می‌کردند و آن را حکومت جمعی جهال و نادان می‌دانستند. انوریبیدس در نمایشنامه‌ای با عنوان *زنان التماس کننده* به نحو شایسته‌ای تقابل میان هواداران دموکراسی و دشمنان آن را در گفتگوی مشهور میان هرالد از اهالی تیس و تزئوس شاه آتن نشان داده است. هرالد که پیام آور شاه کرئون است پس از ورود به شهر آتن ندا برمی‌آورد که چه کسی شهنشاه خودکامه این شهر است؟ تزئوس شاه آتن در پاسخ می‌گوید که:

این دولت تابع اراده یک انسان نیست و شهری است آزاد. شاه اینجا مردم است که هر سال به نوبت بر مسند قدرت می‌نشینند. ما قدرت ویژه‌ای برای ثروت قائل نیستیم؛ آوای مردم تهدیدست هم به همان سان اقتدار دارد.

هرالد تبسی که از شنیدن چنین گفتاری سخت مات و مبهوت شده بود و این سخن برایش معنا و مفهوم روشنی نداشت، پرسید:

شهری که من از آن می‌آیم، تحت فرمان یک مرد است، نه مثنی ارادل و اوباش... آدمهای بی سر و پا که از تعقل عاجزند، چگونه می‌توانند شهری را با سیاستهای رنگارنگ هدایت کنند؟ تجربه شناخت مفیدتری را از ناشکیبایی در اختیار قرار می‌دهد روستایی فقیران حتی اگر احمق نباشد، چگونه می‌تواند ذهنش را از گاو آهن به سیاست معطوف نماید؟ [آربلاستر ۱۳۷۹: ۴۰].

این نزاع میان هواداران دموکراسی و دشمنان آن تا شروع دوران مدرنیته به نفع گروه دوم رواج داشت و هنوز هم اساساً بر همین پایه و مبنای هرچند در شکل و سیمای بی‌رمق‌تری، جریان دارد. ولی همان‌طور که به صراحت گفتیم دموکراسی به مثابه صورت‌بندی سیاسی به صورت جهانی پذیرفته شده و رواج یافته است. نکته حائز اهمیت — صرف‌نظر از تمامی مدل‌هایی که از

دموکراسی به وجود آمده یا در نظریه شکل گرفته است — تعریف قابل پذیرش و عامی است که به مثابه ستون و ساختار اصلی، در تمامی این پیکربندیها وجود دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی نظریه دموکراسی را می‌توان به دو دسته روش یا فرم حکومت و محتوا یا جوهره زندگی بشری طبقه‌بندی کرد. در روش اول که از سوی کسانی مانند ماکس وبر، رابرت دال و جوزف شومپتر و بسیاری دیگر حمایت می‌شود دموکراسی در نهایت، روش مناسب انتقال قدرت میان نخبگان است که مردم در این فرایند فقط نقش واسطه‌ای را ایفا می‌کنند و نقش آنها به انتخاب بین نخبگان ختم می‌شود. به نظر این دسته دموکراسی در مفهوم واقعی چیزی بیش از همین انتخاب نخبگان نیست و در کل مردم هم نقش عمومی خویش را به نمایندگانی می‌سپارند که از منافع عمومی آنها صیانت می‌کنند. این تعریف از دموکراسی به ویژه از سوی نخبه‌گرایانی مانند رابرت میخلز مورد نقد قرار گرفته است. به نظر آنها دموکراسی اساساً وجود ندارد و ما فقط با حکومت نخبگان سروکار داریم.^۱ موسولینی، دیکتاتور و توتالیتر مشهور ایتالیا، دموکراسی را نوعی توهم سی‌داند. او در دفاع از فاشیسم و در نقد دموکراسی می‌گوید:

فاشیسم منکر آن است که اکثریت با این واقعیت صرف که اکثریت است، می‌تواند بر جوامع انسانی حکومت کند، ... منظور از رژیمهای دموکراتیک، رژیمهایی است که در آن گه‌گاه به مردم این توهم دست می‌دهد که حکمفرمایی می‌کنند و این در حالی است که حاکمیت واقعی در جای دیگری نهفته است، شاید در دست گروهی غیر مشول و مخفی.... فاشیسم، دروغ پرچ و متداول برابری سیاسی را در دموکراسی رد می‌کند [آریلاستر ۱۳۷۹: ۸۴].

بنابراین چنین مدلی از دموکراسی که امروزه با عنوان دموکراسی لیبرال یا دموکراسی نمایندگی یا به تعبیر رابرت دال پولیاریشی شناخته شده است، از جهات عدیده‌ای مورد نقدهای فراوانی قرار گرفته است که در اینجا امکان پرداختن بدانها میسر نیست و برای مطالعه بیشتر توجه خوانندگان را به کتاب کرافوردبرو مکفرسون با عنوان *زندگی و زمانه دموکراسی لیبرال* جلب می‌کنیم. وی در تلاش برای نقد دموکراسی لیبرال از مدل توجه‌پذیرتری با عنوان دموکراسی مشارکتی صحبت می‌کند [مکفرسون ۱۳۷۶: ۴۲].

۱. برای مثال نگاه کنید به: [میخلز ۱۳۶۹].

دسته دوم که زندگی دموکراتیک را به مثابه نوعی محتوا در مقابل با روش تلقی می‌کنند، عمدتاً بر سویه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی تأکید می‌کنند. برای مثال کسی مانند هابرماس بر کنش و زبان بین الاذهانی اصرار می‌ورزد که چکیده آن را می‌توان در مثال فرد دموکراتیک و جامعه دموکراتیک پیش از نظام سیاسی دموکراتیک یافت. نویسندگان زیادی از لیندسی تا هابهاوس، مکفرسون تا هابرماس بر این باور بوده‌اند که کار دموکراسی با نظریه دموکراسی به مثابه روش به سرانجام نمی‌رسد و لذا تلاشهای بسیاری در نقد دموکراسی لیبرال صورت گرفته است که تمامی آنها تلاشی برای خروج از بحرانی بوده‌اند که با سلطه دموکراسی لیبرال حاکم شده است. این نوع طبقه‌بندی هم اینکه از جداییهای نظری فوق‌العاده‌ای برخوردار است که می‌توان قابلیت‌های فراوانی را در آن جستجو کرد.

ولی همچنان که پیشتر اشاره کردیم به رغم انواع مدلهایی که برای تحقق دموکراسی شکل گرفته‌اند و نیز عیوب نظری و عملی که دارند نمی‌توان انکار کرد که دموکراسی در مفهومی که مدنظر اذهان متفکران و فعالان سیاسی بوده است هم دارای مؤلفه‌ها و ستونهایی است که این مدلها را در ذیل وسایه یک تبار قرار می‌دهد و پیش از ورود به مبحث اصلی فهم آنها ضروری است. دموکراسی در کلی‌ترین حالت به معنای حکومت مردم است؛ یعنی مردم آزاد باشند تا فرمانروا را از میان خودشان برگزینند و با رأی و انتخاب خود کسانی را برای دوره معین و محدودی صاحب منصب گردانند. در بنیاد چنین تعریفی ما معمولاً با سه ستون مهم یا سه پایه مواجه می‌شویم: مردم، آزادی و برابری. آنچه باعث شده است تا انواع و اشکال گوناگونی در خانواده دموکراسی سر برآورد ناشی از ترکیبهای گوناگونی است که از این سه ساخته شده است و هر متفکری با اولویت دادن به یکی و تعیین یک جایگاه ثانوی برای دیگری باعث شده تا انواعی از مدلها در بازار دموکراسی‌جویی و دموکراسی‌خواهی پدید آید.

به نظر ما دموکراسی نوعی صورت‌بندی اجتماعی و سیاسی است که در آن حق مردم برای حکومت بر خویشتن در شرایط آزاد و برابر وجود دارد و این وجه مشترک تمامی نظریه‌های دموکراسی‌خواهی است. دموکراسی صرفاً نوعی روش برای گردش نخبگان و یا نمایندگی تعداد اندکی نیست بلکه دموکراسی محتوایی است که در عین حال باید در فرم و قالب مناسبی هم ریخته شود. دموکراسی به این معنا شامل فرم و محتوا به طور همزمان است. بنابراین برای تحقق دموکراسی می‌بایستی همزمان روشهای مناسبی فراهم شود تا جوهره آن، یعنی توانایی مردم برای

بروز آزادی و برابری به منصف ظهور برسد. به نظر ما این عامترین تعریف از دموکراسی است که می‌توان بر مبنای آن زندگی و نظام دموکراتیکی را استوار کرد. از این رو می‌باید به صراحت گفت که این تعریف از دموکراسی به شکل کامل در هیچ نظام سیاسی به وجود نیامده است و می‌توان گفت که دموکراسی به این معنا پروژه ناتمامی است که برای رسیدن بدان باید تلاش کرد. پس تعریف ما از دموکراسی برابر با دموکراسی لیبرال نیست و تبلور انسانیت انسان را نمی‌توان در آن جستجو کرد. دموکراسی واقعی هنوز زاده نشده است. دموکراسی واقعی را باید کشف کرد و چنین کشفی هر چند که ضرورتاً کشفی فلسفی است لیکن بسته به خواست و اراده آدمیانی است که می‌بایستی به کالبد آن روحی از تعقل و تحمل، ایمان و تساهل، خود دوستی و دیگر دوستی بدمند.

دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی (س)

یکی از مهمترین مباحث در اندیشه سیاسی امام خمینی مسأله دموکراسی است. بر این اساس چندین پرسش در این خصوص قابل طرح است: واژه دموکراسی چه اندازه در بیانات امام بکار رفته است؟ آیا کمیت و کیفیت این کاربردها یکسان است؟ این کاربردها اساساً از چه اهمیتی برخوردارند؟ تغییر مقاطع زمانی چه تأثیری در بکارگیری این واژه داشته است؟ آیا نگاه امام به دموکراسی، نگرشی خوشبینانه بوده یا بدبینانه؟ آیا ایشان در استناد به دموکراسی، برای آن اصالت ذاتی قائل بوده‌اند و یا فرعاً و از باب محاجه و قاعده الزام و امثال آن بدان توسل جسته‌اند؟ آیا ایشان شکل فعلی و یا آرمانی حکومت اسلامی را دموکراتیک می‌دانستند یا اینکه جزء نقادان شدید این نوع اندیشه سیاسی و نظام اداره جامعه بودند؟ اساساً امکان یا امتناع تحقق دموکراسی در جامعه دینی از نظر امام چگونه بوده است؟ [اخوان کاظمی ۱۳۷۷: ۱۵۹-۱۶۹].

در پاسخ به این مجموعه پرسشها تاکنون سه دسته فکری متفاوت شکل گرفته است: دسته اول کسانی هستند که بر این باورند که اندیشه امام خمینی در تعارض کامل با دموکراسی است و اندیشه‌ای نه تنها معارض بلکه حتی ضد دموکراتیک است. این دیدگاه عمدتاً از سوی غربیها و نیز گروههای سیاسی داخلی مخالف با نظام جمهوری اسلامی ایران طرح می‌شود. بر این مبنای استدلال می‌شود که اندیشه امام خمینی اساساً اندیشه‌ای متعلق به دوره پیشامدرن است و دموکراسی، متعلق به دوران مدرن و از این رو جمع این دو، مثل جمع میان نقیضین است. دسته دوم کسانی هستند که

بر این باورند که اندیشه سیاسی امام خمینی^(س) تماماً دموکراتیک است و در واقع امام تفکری دموکراتیک را داراست. تعداد این دسته گرچه اندک است ولی می‌توان نمایندگان آنان را در خطابه‌های تلویزیونی یافت. سرانجام، گروه سومی هستند که معتقدند اندیشه سیاسی امام با دموکراسی در شکل موجود سازگار نیست ولی اندیشه امام خمینی تجلی نوعی دموکراسی حقیقی و خالص است. پیش فرض اساسی این دسته آن است که آنچه تحت عنوان دموکراسی شناخته شده است در واقع دموکراسی نیست بلکه حداکثر نوعی شبه دموکراسی است که نمی‌توان آن را دموکراسی واقعی پنداشت. در عین حال اندیشه سیاسی حضرت امام^(س) دموکراتیک است. این اندیشه عمدتاً از سوی گروههایی موسوم به دوم خرداد و اصلاح طلب حمایت می‌شود و مهمترین چهره شناخته شده آن آقای سید محمد خاتمی است که با همین رویکرد به عنوان رئیس جمهور هم توانست قدرت سیاسی را به مدت دو دوره چهار ساله در اختیار بگیرد و تمام سعی و تلاش وی این بود که این چهره و رویه از اسلام و اندیشه سیاسی حضرت امام را به نمایش بگذارد. حاتم قادری در مقاله «دموکراسی و تکلیف: مطالعه موردی امام خمینی» در تأیید این وضعیت بفرنج جدلی و در محکوم کردن مدعیان دموکراسی در کشورهای بزرگ و قدرتمند، اعم از شرقی و غربی و البته بیشتر غربی و همچنین دعاوی مخالفان داخلی، استفاده کرده و در گونه دیگری، واژه دموکراسی به صورت ایجابی و مثبت و گاه همچون مقوله‌ای مورد پذیرش اسلام به کار رفته است [قادری ۱۳۷۸: ۳۲۵-۳۱۱].

فرض اساسی در این مقاله این است که دموکراسی در شکل تجدیدنظر طلبانه‌ای را می‌توان در آثار و اندیشه‌های حضرت امام خمینی پیدا کرد. نکته مهم آن است که سره از ناسره تشخیص داده شود و نیز سیره و روش عملی ایشان مورد توجه قرار گیرد.

۱. تحلیل آماری کاربرد واژه دموکراسی در بیانات امام

مجموعه بیست و دو جلدی صحیفه نور که بعدها با عنوان صحیفه امام به چاپ رسید یگانه منبعی است که از طریق آن می‌توان به تحلیل آماری میزان کاربرد کلمات دموکراسی و آزادی در بیانات امام پرداخت. این مجموعه که در بردارنده سخنان، پیامهای شفاهی و مکتوب و مصاحبه‌های امام از

اوایل سالهای دهه چهل شمسی است، به نظریات ایشان در سایر آثار مکتوبشان اشاره‌ای ندارد. هر چند در سایر آثار هم می‌توان در این زمینه بررسیهای مفیدی را انجام داد. در *صحیفه نور*، کلید واژه‌های مختلفی مانند دموکراسی و آزادی به دو شکل مورد شمارش قرار گرفته‌اند: از یک طرف، کتابی تحت عنوان *مفتاح صحیفه نور* تدوین گشته و از طرف دیگر نرم‌افزار کلید واژه‌های *صحیفه نور* توسط سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی تهیه شده است. دو مرجع مذکور دو آمار متفاوت از میزان کاربری دو واژه مذکور در اختیار ما می‌گذارند. زیرا به ظاهر *مفتاح صحیفه نور* فقط منتخبی از کلید واژه‌ها را ارائه نموده است در حالی که در نرم‌افزار کامپیوتری می‌توان به کلیه اشارات امام به واژه دلخواه دست یافت. همین امر باعث شده کسانی که در مبحث تحلیل داده‌های آماری مرتبط با کاربرد واژه دموکراسی در آرای امام فقط به کتاب *مفتاح* استناد جسته‌اند، دچار اشتباه شده و تحلیل‌های ناقصی را ارائه نمایند. نگارنده مقاله «دموکراسی و تکلیف» نیز ناخواسته دچار این اشتباه شده و متأسفانه به دلیل داده‌های آماری نادرست تحلیل‌های غیرمعتبری را عرضه نموده است. در کتاب *صحیفه نور*، میزان کاربرد واژه دموکراسی ۲۶ مورد عنوان شده که با حذف دو مورد تکراری، عدد ۲۴ بدست می‌آید. در حالی که در نرم‌افزار کامپیوتری، میزان کاربرد مزبور ۷۲ مورد است که با حذف دو مورد تکراری سابق، رقم صحیح ۷۰ مورد حاصل می‌شود. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که برخی از تحلیلگران، ناخواسته ۴۶ مورد استفاده امام از واژه دموکراسی را در تحلیل‌های خود نادیده گرفته‌اند. ۲۴ مورد (۳/۲۴٪) از بیانات و پیامهای امام که واجد لفظ دموکراسی می‌باشد، خطاب به خارجی‌ان بیان شده است. از ۲۴ مورد مذکور، ۲۰ مورد متعلق به مصاحبه با خبرنگاران مطبوعات و رادیو تلویزیونهای خارجی و همچنین مصاحبه با حامد الگار و اوربانا فالاجی است و یک مورد اختصاص به بیانات امام در جمع گروهی از جوانان فرانسوی دارد، و سه نمونه نیز در اظهارات به نمایندگان و هیأت‌های سیاسی سه کشور خارجی ذکر گشته است.

از سوی دیگر ۴۶ مورد (۷/۶۵٪) بهره‌گیری امام از واژه دموکراسی در بیانات داخلی ایشان بوده و جالب آن است که ۶۴ مورد (۴/۹۱٪) از این کاربردها در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ صورت گرفته است. بنابراین اوج کاربرد این واژه را می‌توان در سالهای ۵۷ و ۵۸ مشاهده نمود که بالاترین

۱. علاوه بر این کتاب، در جلد بیست و دوم *صحیفه امام* نیز کلیه واژگان و نمایه‌ها به صورت مجزا ارائه شده است. اما در مقاله مورد اشاره نگارنده از *مفتاح صحیفه نور* استفاده گردیده است.

معدل را در مقام مقایسه با سالهای دیگر دارد. البته، می‌توان افزود که ایشان تمایل چندانی نداشته‌اند که برای نشان دادن اهمیت و مدخلیت نقش مردم در سیاست و حکومت اسلامی از کلمه دموکراسی استفاده نمایند و در عوض ترجیح می‌داده‌اند که مستقیماً به خود الفاظ ملت و یا مردم متوسل شوند. در بیست و دو مجلد *صحیفه نور* ۱۵۲۳ مورد لفظ «ملت» و ۱۲۱۲ مورد لفظ «مردم» تکرار شده است که با توجه به کاربرد غالباً مترادف آنها توسط امام، در مجموع ۲۷۳۵ بار این دو لفظ تکرار شده‌اند. در حالی که استعمال کلمه دموکراسی در سیره امام $2/5\%$ (۷۰ مورد) این میزان است. ضمن آنکه نسبت بکارگیری کلمه مردم به دموکراسی $94/2\%$ به $5/8\%$ می‌باشد [قادری ۱۳۷۸: ۳۲۵، ۳۱۱؛ اخوان زنجانی ۱۳۸۴].

۲. نقد دموکراسی‌های رایج

یکی از مهمترین نکاتی که از سوی بسیاری از منتقدین امام مورد تأکید قرار گرفته است گفتارهایی است که ایشان در نقد دموکراسی بیان کرده‌اند و همین گفتارها به مثابه بهترین گواه برای اندیشه ضد دموکراتیک امام معرفی شده‌اند. به نظر ما در متن و زمینه گفتارهای سیاسی امام خمینی توجه به لحظه، آن و دقیقه انتقادی ایشان با گفتارهای آرمانی مورد توجه قرار نگرفته است. از این روی استدلال اینگونه مطرح می‌شود که ایشان مانند هر متفکر دیگری به آسیب شناسی سیاسی دموکراسی دست زده و سپس دموکراسی مورد نظر خویش را مطرح کرده‌اند، ولی از آنجا که ایشان رهبر و فعال سیاسی بوده‌اند و بیشتر از این بعد مورد دقت و توجه قرار گرفته‌اند وجه اندیشه‌ای ایشان در مناظرات سیاسی گم گشته است. از این رو، گفتارهای سیاسی ایشان را به دو دسته نقد و تأیید طبقه‌بندی می‌کنیم و در اینجا نقدهای ایشان را بازگو می‌کنیم.

در اندیشه امام، نفی دموکراسی غربی و تأکید بر فریبکاری آن قدمت دیرینه‌ای دارد، همچنانکه در *کشف الاسرار* ضمن انتخاب حکومت اسلامی و تأکید بر مشروعیت انحصاری آن در بین سایر اشکال حکومتی می‌فرمایند:

هیچ فرق اساسی میان مشروطه و استبداد و دیکتاتوری و دموکراسی نیست مگر در فریبندگی الفاظ و حیل‌گری قانونگذارها، آری شهوت‌وان‌ها و استفاده‌چی‌ها فرق می‌کنند [امام خمینی ۱۳۲۳: ۲۹۰].

در سایر اظهارنظرهای ایشان همین موضع مجدداً و آشکارا تکرار شده است. امام در بیانی به وزیر خارجه ترکیه (مورخ ۵۸/۳/۲۱) اظهار می‌دارند:

مع‌الأسف در ممالک غرب، که بیشتر دم از دموکراسی می‌زنند، و در ممالک ما، که باز آنها هم دم از دموکراسی می‌زنند، خبیری از دموکراسی نیست. غربی‌ها با این افسون می‌خواهند ما را خواب کنند و بهره برداری از ما بکنند و ما هم تا در تحت لوای اسلام نباشیم، دموکراسی را نمی‌توانیم آن‌طوری که صحیح است به آن عمل بکنیم [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۸: ۸۹].

امام به صراحت در پیامشان بعد از همه‌پرسی جمهوری اسلامی از دموکراسی غرب و شرق با عنوان «دیکتاتوریه‌های عظیم» یاد می‌کنند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۶: ۴۵۸] و در جای دیگر قیام ملت‌های اسلامی و مظلوم علیه باطل، و دیکتاتوری در شکل دموکراسی و جلادی در پوشش انسان دوستی را به خواست خداوند متعال می‌دانند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۸: ۳۲۹]. ایشان در طول مبارزه شعار کاذب دموکراسی‌خواهی و آزادی‌طلبی را از زمینه‌های سوء استفاده و توطئه‌چینی و خیانت‌های نهانی به حساب می‌آورند و شکل غربی دموکراسی را شدیداً نفی می‌کنند:

امروز خیانت‌های زیرزمینی است... یک وقت ما بفهمیم که از بین رفت یک مملکتی، و با حرف‌های نامربوط دموکراسی و امثال ذلک ما را اغفال کنند که مملکت دموکراسی است، و هر کسی حق دارد در اینجا بماند، هر که حق دارد توطئه بکند. این حرف‌های نامربوط را باید کنار گذاشت. ملت ما همان‌طوری که تا حالا پیش آمده، از اینجا به بعد هم باید پیش برود و قطع کند دست اینها را [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۰: ۴۹۳].

امام بشدت این ادعا را که مردم مسلمان در خلال انقلاب اسلامی نهضتی دموکراتیک داشته و خواهان دموکراسی بوده، نفی و تقبیح می‌کنند و بر اسلامی بودن این حرکت تأکید تمام دارند:

وقتی که می‌رفتید همه‌اش «الله اکبر» بود، و از اسلام بود. لکن اینها همین معنایی که همه دارند می‌گویند اسلام، می‌گویند که همه اینها برای دموکراسی فریاد می‌کردند! در صورتی که اکثر اینها اصلاً «دموکراسی» به گوششان نخورده بود و معنای دموکراسی فاسدی که اینها می‌گویند، اگر به ایشان می‌گفتند اصلاً قبول نداشتند. اینها می‌گفتند اسلام. اینهایی که می‌خواهند همه چیز را تأویل بکنند حتی اقوال مردم کوچک و بازار را هم تأویل می‌کنند به اینکه نه اینها که فریاد می‌کردند و «خدا» می‌گفتند و

پیغمبر می گفتند - و عرض می کنم که - جمهوری اسلامی می گفتند...
[صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۱: ۲۱۸-۲۱۷].

خلاصه کلام آنکه به تعبیر امام چنین مردمی هیچگاه برای شکم و امور مادیشان، تن به این زحمات و از جان گذشتگیها نداده اند بلکه مقاصد عالی و الهی مدنظرشان بوده است. مدعیان غربی دموکراسی در سالهای آخر حیات امام نیز از انتقادهای تند ایشان بی بهره نماندند. حقیقت آن است که امام معتقد بود که پدیده دموکراسی و آزادی غربی، پدیده ای مصنوع و دست ساز توسط خود آنها و در راستای منافعتشان است و آنها همواره و فریبکارانه این وازه گان را به نفع خود تأویل و تفسیر می نمایند که نمونه بارز آن حمایت از سلمان رشدی و منع حجاب زنان مسلمان به اسم دموکراسی و آزادی و تمدن است:

شگفت انگیز است که این به ظاهر متمدنین و متفکرین وقتی یک نویسنده مزدور با نیش قلم زعر آگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان و مسلمان را جریحه دار می کند عده ای در رابطه با آن شهید می شوند برایشان مهم نیست و این فاجعه عین دموکراسی و تمدن است، اما وقتی بحث اجرای حکم و عدالت به میان می آید، نوحه رأفت و انسان دوستی سر می دهند؟
[صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۲۱: ۲۹۰].

چگونه در دنیای به اصطلاح آزاد، الزام زنان و دختران مسلمان به رفع حجاب عین دموکراسی است و فقط ما که گفته ایم کسی که به پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - توهین کند و اجماع فقهای مسلمین فتوا به اعدام آن می دهند، خلاف آزادی است! راستی چرا دنیا در برابر کسی که اجازه ندهد تا دختران مسلمان به دلخواه خود با پوشش اسلامی در دانشگاه ها درس بخوانند یا تدریس کنند، ساکت نشسته است؟ جز این است که تفسیر و تأویل آزادی و استفاده از آن در اختیار کسانی است که با اساس آزادی مقدس مخالفند؟ [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۲۱: ۳۲۸].

اکثر کسانی که بر این باورند که اندیشه امام با دموکراسی ناسازگار است عمدتاً به همین گفتارها رجوع می کنند و تلاش می کنند تا نشان دهند امام با دموکراسی به شدت مخالف است. از این رو منبع رجوع این گروه عمدتاً همین گفتارهای سیاسی است که به عنوان دلیل و بینه محکمی برای انکار دموکراسی از سوی امام ذکر می شود.

۳. دموکراسی به مثابه تطبیق و سازگاری با مقتضیات زمان

در این میان هم کسانی هستند که بر این باورند که حتی اگر امام از دموکراسی هم صحبت کرده است عمدتاً به دلیل شرایط سیاسی و نیز شرایط بین‌المللی بوده است و امام فی نفسه اعتقادی به مسأله دموکراسی و به همین سان لوازم آن مانند جمهوریت نداشته است و اساساً پذیرش عنوان جمهوری اسلامی توسط ایشان راه برون رفتی از مشکلات بوده است. آیت الله مصباح یزدی و شاگردانش نیز از این دیدگاه حمایت می‌کنند آنان بر این باورند که اسلام و دموکراسی با هم سنجی ندارند و نظام آرمانی امام همان حکومت اسلامی بوده است که تاکنون امکان و شرایط تحقق آن میسر نشده است. بهرام اخوان زنجانی در این خصوص می‌نویسد:

این ادعا که در بسیاری از استنادات امام به دموکراسی، کاربرد این واژه از باب قبول آن و قائل شدن ارزش ذاتی و اصیل برای این مفهوم — بویژه در شکل غربی آن — نبوده، واقعیت دارد؟ در واقع، اوج تصریحات ایشان در این باره — بخصوص در سالهای ۵۷ و ۵۸ — از باب قاعده الزام و الزموم بما الزموا علیه انفسهم و مجادله و محاجه به نحو احسن با مخالفین داخلی و خارجی و جلب نظر مخاطبین و ارائه چهره‌ای ملایم، انسانی و صلح‌طلب از جمهوری اسلامی بوده است [اخوان زنجانی ۱۳۸۴].

تکیه به قاعده الزام در سیره امام مسبوق به سابقه است و استنادات ایشان به قانون اساسی مشروطه در کتبی مانند *کشف‌الاسرار* نیز از این باب است. در این موضع امام این نیست را داشته‌اند که مدعیان رژیم سابق را به آنچه خود را مدعی و ملزم به آن می‌دانند، الزام نماید. عدم درک درست این قاعده باعث شده که برخی مانند یان ریشار به اشتباه از پذیرش ضمنی سلطنت توسط امام در *کشف‌الاسرار* یاد کنند. در قضیه دموکراسی هم ایشان از این قاعده استفاده می‌کنند، ضمن آنکه بر داعیه‌هایی که ایران را قابل دموکراسی نمی‌دیدند و چهره‌ای خشن از اسلام ترسیم می‌کردند نیز مهر باطل زده و مخالفان و روشنفکران مدعی آزادی و دموکراسی را خلع سلاح می‌نمایند. نقل قول زیر حاوی این مطلب است:

شیاطین می‌خواهند منعکس کنند که [در] ایران دموکراسی نیست. ایران قابل عدالت نیست. ایران قابل آزادی نیست. باید ای برادران من نگذارید که این

مسائل پیش بیاید و این گفتارهای نامربوط گفته شود... [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۶: ۱۴۵].

ما احتیاجی نمی‌دیدیم در این مسأله به رفراندوم لکن چون برای قطع بعضی حرف‌ها و بعضی بهانه‌ها بنا بر این شد که رفراندوم بشود. و بهانه‌گیرها فهمیدند به اینکه مسأله آنطور که خیال می‌کردند نیست و ملت با اسلام است... [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۶: ۴۵۷-۴۵۸].

در همین ارتباط می‌توان به شواهد دیگری نیز استناد جست. امام در مقابل مخالفت با مجلس خبرگان و نتیجه رأی آنها، مخالفین را ملزم به تبعیت از رأی اکثریت مردم و دموکراسی مورد اعتقاد آنها می‌کند:

دموکراسی این است که آرا اکثریت، و آن هم این طور اکثریت، معتبر است؛ اکثریت هر چه گفتند آرای ایشان معتبر است ولو به خلاف، به ضرر خودشان باشد [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۹: ۳۰۴].

شایان ذکر است که ایشان تا قبل از پیروزی انقلاب نیز در مبارزه با رژیم پهلوی، شاه و اربابانش را بارها به نقض دموکراسی و نابودی اصول آن متهم نمودند. امام در همین راستا در محکومیت کشتار ۱۷ شهریور (جمعه سیاه) بیان داشتند که:

جهان باید بداند که این است فضای باز سیاسی ایران! و این است رژیم دموکراسی شاه! و این است عمل به دین مبین اسلام [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۳: ۴۶۰].

یا در چهلم شهدای تهران فرمودند:

در منطق کارتر، این جنایت‌ها و اختناق‌ها و وحشیگری‌های شاه کوشش در راه استقرار اصول دموکراسی و موضع‌گیری‌های مترقیانه نسبت به مسائل اجتماعی است. او مردم آگاه ایران را متهم می‌کند که با آزادی که شاه می‌خواهد بدهد مخالفند، و تمام اعتراضات و اعتراضات سراسر ایران برای گریز از آزادی است! لکن باید بداند که این فریبکاری‌ها دیگر ارزش خود را از دست داده است... [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۳: ۵۱۲-۵۱۱].

امام به واسطه جنایات و مجرمیت رژیم پهلوی بر این عقیده بودند که «ما با بودن رژیم حاضر، دموکراسی را هم... به فرض محال اگر تأمین گردد... نمی‌پذیریم» [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۳: ۲۶۲].

۴. دموکراسی از دیدگاه امام خمینی (س)

درک و فهم اندیشه سیاسی امام خمینی درباره دموکراسی مستلزم درک درست و به هنگامی از دموکراسی است. همان‌طور که پیشتر به ایجاز گفتیم دموکراسی دارای یک فرم یا صورت و نیز یک محتوا و جوهره است که میان این دو باید چنان تناسبی برقرار باشد که در نهایت انسانیت انسان به منصف ظهور برسد. فرم یا صورت، در واقع، همان رویه‌های دموکراتیکی است که برای تحقق چنین محتوایی شکل گرفته است و عمدتاً رویه‌های قضایی است که امکان نقش‌آفرینی مردم را فراهم می‌کند. برای نمونه انتخابات، فرم و صورتی است که این اجازه را به شهروندان می‌دهد تا مستقیماً در تعیین سرنوشتشان دخالت کنند و خواست و اراده خویش را متجلی سازند. محتوا نیز، در واقع، همان نقش و اصالت مردم و نیز آزادی و برابری است که انسانیت انسان را متبلور می‌کند.

استدلال ما در این مقاله این است که امام با اعتقاد به دو رکن دموکراسی، بنیادهای تحقق آنها را نیز فراهم می‌کند. ایشان گرچه منتقد سرسخت دموکراسی لیبرال به سبک غربی است ولی در نهایت راه را برای دموکراسی مبتنی بر هر دو رکن آن باز و هموار می‌کند. در ذیل، دو مسأله فرم و محتوا در اندیشه ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف: مسأله محتوا

همان‌طور که به ایجاز گفتیم مسأله محتوای دموکراسی عمدتاً مربوط به نقش مردم، به رسمیت شناختن آزادی و برابری حقوقی و سیاسی آنهاست. در رایج‌ترین تعریف نیز دموکراسی به حکومت مردم تعریف شده است. مهمترین مسأله این است که نقش مردم در تعیین سرنوشت خودشان به طور کامل به رسمیت شناخته شود. به یک معنا می‌توان گفت که دموکراسی همچنانکه از عنوان آن پیداست چیزی جز نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌های عمومی و سیاسی نیست. در این خصوص مهم این است که اصالت نقش مردم پذیرفته شود و ما بخوبی اصالت نقش مردم در اندیشه سیاسی امام خمینی (س) را مشاهده می‌کنیم. گفتار مشهور امام این بوده است که میزان رأی ملت است و این مردم هستند که می‌توانند سرنوشت خویش را معین کنند تا آنجا که مردم نوع نظام سیاسی خود را بر می‌گزینند:

تعیین نظامی سیاسی، با آرای خود مردم خواهد بود. ما طرح جمهوری اسلامی را به آرای عمومی می‌گذاریم. اینک کشور بر سر دو راهی مرگ و حیات، آزادی و اسارت، استقلال و استعمار، عدالت اقتصادی و استثمار قرار گرفته است. این حکومت، حیات ملی را باید نجات دهد. به مردم کشور، آزادی و به کشور استقلال را بازگرداند و به جای نظام استماری، عدالت اقتصادی را برقرار سازد [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۴: ۳۵۹-۳۵۸].

همین تأکید بر نقش مردم را می‌توان در تمامی بیانات ایشان راجع به حکومت آینده آل یافت. امام خمینی هر چند مکرراً بر بعد اسلامی بودن حکومت اشاره دارند ولی عمدتاً تأکید می‌کنند که چون جامعه ایرانی جامعه اسلامی است و عموم مردم مسلمانند و حفظ احساسات و عقلانیت اسلامی جامعه از واجبات است، حکومت اسلامی در شکل نوعی مردم سالاری دینی معنا یابد. ایشان در فقره مهمی ماهیت جمهوری اسلامی را بر ما روشن می‌کنند. به نظر می‌رسد که با رجوع به این فقره بسیاری از دشواریهای نظری بعدی قابل حل و فصل باشد:

اما جمهوری، به همان معنایی است که همه جا جمهوری است. لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی ای متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی را می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب یا ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۴: ۴۷۹].

امام بر مبنای چنین جهان‌بینی و بصیرتی تمامی ساحت‌های سیاسی دیگر را با اتکا به رأی و نظر مردم تعریف و مشخص می‌کنند. مسئولان سیاسی را مردم بر می‌گزینند، دولت قانونی با رأی مردم شکل می‌گیرد، قانون اساسی با نظر مردم تأیید می‌شود، نمایندگان مجلس را مردم بر می‌گزینند، مردم حق عزل و کلارا دارند، نهادهای سیاسی مردمی‌اند، حتی افرادی که در رأس حکومت قرار دارند نیز از میان خود مردم برگزیده می‌شوند. امام خمینی در فقره ذیل، نقش مردم را در تمامی وجوه زندگی سیاسی نشان داده‌اند:

الآن شما در سرتاسر کشور ملاحظه بکنید از نخست وزیر و رئیس جمهورش بگیریید تا آن پایین‌ها هر جا هست، می‌بینید که یک مردمی هستند که از خود مردم هستند. رئیس جمهور یک طلبه‌ای بوده است سابق و

بعد هم یک آقای شده است و بعد شده است رئیس جمهور، نه دستگامی آنها را دارند و نه افکاری آنها را دارد و همین طور همه وزرا. این وزراء، گاهی وقت‌ها جمعیتی می‌آیند اینجا و مخلوط به هم هستند، آدم تمیز نمی‌دهد که این پاسدار هست یا وزیر. من حکومت‌های کوچک را دیده‌ام که وضعشان چطور بود و با چه وضعی بیرون می‌آمدند؛ وقتی بیرون می‌آمدند، مردم همه صف می‌کشیدند برایشان تعظیم باید بکنند، با بساط می‌آمدند بیرون، یک حکومت - فرض کنید که - جای کوچکی؛ اما حالا نخست وزیرش می‌آید، مردم با او مثل سایرین. این هم یک مسأله‌ای است که الآن در ایران تحقق پیدا کرده است. جاهای دیگر نیست این مسائل که همه مردمی هست و همه هم با هم هستند و لهذا هم مردم پشتیبان دولت‌اند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۵: ۵۱۱-۵۱۰].

چنین نگرشی به نقش و اصالت مردم مسلماً نمی‌تواند ناشی از نوعی سیاست روزمره باشد بلکه ریشه در عمق جهان‌بینی ایشان دارد که در فراسوی نگاه سنتی به نقش مردم قرار می‌گیرد. همانطور که به اجمال گفتیم قبول و پذیرش مردم به عنوان ستون نظام سیاسی، اساس دموکراسی در مفهوم واقعی آن است و از این رو می‌توان نتیجه گرفت که امام هر چند نسبت به دموکراسیهای غربی ظنن و بدگمان بوده‌اند و همان‌طور که خودشان به صراحت بیان کرده‌اند این بدگمانی هم ریشه در ترفندهایی دارد که این نظامهای سیاسی نسبت به نقش مردم داشته‌اند ولی در گوهر اندیشه خودشان جهان‌بینی دموکراتیکی را مورد تأکید قرار داده‌اند.

مسأله محتوایی دیگر، آزادی است. آزادی یکی از مهمترین ستونهای دموکراسی است و بدون تردید هیچ نظام دموکراتیکی را نمی‌توان نسبت به این مهم بی‌توجه یافت. در صورتی ما می‌توانیم از دموکراسی در اندیشه سیرسی امام خمینی صحبت کنیم که بتوانیم اهمیت آزادی در نظر ایشان را بیابیم. با بررسیهای دقیق اندیشه ایشان کاملاً معلوم می‌شود که آزادی در وجه مثبت وجود دارد و مردم از این امکان برخوردارند تا سرنوشت عمومی خویش را آزادانه برگزینند:

همان مردمی که دست در دست هم دادند و دلیرانه عرصه را بر شاه تنگ کردند، همان‌ها با هدایت کسانی که همیشه دلسوز آنان بوده‌اند، نوع حکومت دلخواه خود را انتخاب می‌کنند. و بدیهی است که چون مسلمانند

در همه مراحل کار، اسلام تنها ملاک و ضابطه نظام اجتماعی و نوع حکومت خواهد بود [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۴: ۳۶۲].

همان‌طور که از این فقره می‌توان دریافت امام کاملاً به آزادی مردم برای انتخاب نوع نظام سیاسی باور دارند و ماهیت اسلامی حکومت را هم در بستر مسلمان بودن مردم ایران معین می‌کنند. ایشان بارها بر این نکته تأکید کردند که تعیین نوع نظام سیاسی بر عهده مردم است و لذا مکانیسم انتخاب و رفراندوم را به عنوان قالبی مطرح کردند که چنین خواست و اراده‌ای از طریق آن محقق می‌شود. در فقره ذیل نکته مهمی هست:

ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم. و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رای داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم. بله ممکن است گاهی وقت‌ها ما یک تقاضایی از آنها بکنیم؛ تقاضای متواضعانه، تقاضایی که خادم یک ملت از ملت می‌کند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۱: ۳۴].

امام خمینی خود را خادمی می‌داند که بر طبق خواستها و مطالبات مردم عمل می‌کند. خواستهایی که مردم با آزادی کامل آنها را انتخاب کرده‌اند. ایشان با توجه به این مبنا دموکراسی را تعریف می‌کنند. در فقره زیر منظور امام از دموکراسی به شکل واضح و روشنی آمده است:

همان مسیری که ملت داشتند، همین چیزی که اگر می‌خواهید مطابق با میل خودتان دموکراسی عمل بکنید، دموکراسی این است که آرا اکثریت، و آن هم این‌طور اکثریت، معتبر است؛ اکثریت هر چه گفتند آرای ایشان معتبر است ولو به خلاف، به ضرر خودشان باشد. شما ولی آنها نیستید که بگویید که این به ضرر شماست ما نمی‌خواهیم بکنیم. شما وکیل آنها هستید؛ ولی آنها نیستید. بر طبق آن طوری که خود ملت مسیرش هست [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۹: ۳۰۴].

این فقره که یکی از گویاترین بیانات امام خمینی در خصوص دموکراسی واقعی است، نشان می‌دهد که از نظر ایشان کاملاً قابل قبول است که ملت دست به انتخاب چیزی بزنند که دیگران یعنی سیاستمداران و گروه‌های سیاسی آن را به زعم خود نادرست می‌پندارند. در اینجا است که به

مرکز و هسته اصلی آزادی و دموکراسی می‌رسیم: اعتقاد و باور کامل به مردم و انتخاب آنها و احترام به این انتخاب و آزادی. تفسیرهای سرکوب‌گرایانه‌ای که برخی از اندیشه‌های سیاسی امام بیرون می‌کشند در تعارض کامل با اندیشه‌های ایشان قرار دارد و نمی‌تواند اصالت داشته باشد.

ب: مسأله فرم و قالب

همان‌طور که گفتیم دموکراسی دارای یک محتوایی است که باید در قالب و فرم مناسبی تبلور یابد. این فرم و صورت نیز در نهایت باید این امکان و زمینه را فراهم کند تا رأی و انتخاب مردم جلوه عملی بیابد و آزادی مردم را متحقق کند. به نظر امام خمینی این مردم هستند که ارگانهای سیاسی را انتخاب می‌کنند و بدانها اختیار می‌دهند: «این ارگانها را ملت تعیین کرده است» [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۴: ۱۶۵]. اکنون باید به بررسی این مسأله پردازیم که چگونه در اندیشه امام خمینی محتوای دموکراسی با فرم آن سازگار می‌شود. امام خمینی بارها تأکید کرده‌اند که «جمهوری اسلامی... نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد» [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۶: ۳۵۳]. تأکید ایشان بر جمهوری نشان‌دهنده این امر است که ایشان با همه وجود به نقش اساسی و کلیدی مردم اعتقاد راسخ داشته‌اند و قالب جمهوری را بهترین فرم برای تحقق این علایق و خواستها می‌دانستند. جمهوری برای امام خمینی همان فرم و قالبی است که امکان اراده و انتخاب مردم را فراهم می‌کند و دقیقاً به این دلیل است که امام تأکید زیادی داشتند که قانون اساسی باید به فرم مردم و رأی مردم گذاشته شود «و بر این اساس من جمهوری اسلامی را پیشنهاد کرده‌ام و به رأی عمومی می‌گذارم» [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۴: ۳۶۲]. ایشان در جای دیگری صراحتاً اعلام می‌کنند که ما جمهوری اسلامی را پیشنهاد می‌کنیم که ممکن است توسط مردم رأی سببی بگیرد:

راجع به چگونگی دولت و رژیم، پیشنهاد ما جمهوری اسلامی است و چون ملت، ملت مسلم است و ما را هم خدمتگزار خود می‌داند، از این جهت حدس می‌زنیم به پیشنهاد ما رأی دهد. ما از طریق رفتارندم با ملت، یک جمهوری اسلامی تشکیل می‌دهیم. و اما شخص؛ این تابع آرای مردم است و الآن شخص معینی در نظر نیست [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۴: ۳۳۲].

در این فقره دو نکته حائز اهمیت است: اول اینکه امام جمهوری اسلامی را به مثابه یک پیشنهاد مطرح می‌کند و نه یک صورت‌بندی قطعی. دوم اینکه امام مؤکداً بیان می‌کند که من

حدس می‌زنم مردم این صورت‌بندی را بپذیرند و به آن رأی مثبت بدهند. این دو مورد نشان‌دهنده این است که امام نظام جمهوری اسلامی ایران را صورت‌بندی سیاسی قطعی نشده‌ای می‌دانند که مردم می‌بایستی پای آن را امضا کنند. بر این اساس ایشان تأکید می‌کنند که در نظام جمهوری اسلامی این مردم هستند که می‌بایستی بر افعال سیاسی نظارت کنند و نگذارند که اصل مردمی بودن حکومت خدشه‌دار شود:

اگر ملت می‌خواهد که این پیروزی تا آخر برسد و به منتهای پیروزی که آمال همه است برسد، باید مواظب آنهایی که دولت را تشکیل می‌دهند، آن که رئیس جمهور است، آن که مجلس هست، مجلسی هست، همه اینها را توجه بکنند که مبادا یک وقتی از طبقه متوسط به طبقه بالا و به اصطلاح خودشان مرفه به آن طبقه برسد.... و آن روزی که دیدید و دیدند که انحراف در مجلس پیدا شده، انحراف از حیث قدرت‌طلبی و از حیث مال‌طلبی، در کشور در وزیرها پیدا شده، در رئیس‌جمهور پیدا شده، آن روز بدانند که علامت اینکه شکست بخوریم، خودنمایی کرده؛ از آن وقت باید جلویش را بگیرند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۶: ۲۳-۲۱].

نتیجه‌گیری

برخلاف بسیاری از کسانی که امروزه بر این طبل گمراه کننده می‌کوبند که امام خمینی از همان آغاز با اصل دموکراسی و نقش جمهوری مخالف بوده است و فقط مقتضیات زمان ایشان را وادار به پذیرش این اصول کرده است، در این مقاله نشان دادیم که امام گرچه با دموکراسی غربی و لیبرالیستی بشدت مخالف بودند و تصویر روشنی از آنچه که خودشان دموکراسی راستین و واقعی می‌دانستند داشتند و در محتوا و قالب به نوعی دموکراسی اصیل و راستین باور داشتند که اساس آن بر نقش واقعی مردم و نیز اصول آزادی و برابری سیاسی بوده است که در چهارچوب جمهوری اسلامی ایران تجلی می‌یافت. به نظر نگارنده جمهوری مورد نظر امام از آن جهت شکلی اسلامی به خود می‌گرفت که در جامعه‌ای اسلامی اجرا می‌شد، نه اینکه اسلام شکل جمهوری به خود می‌گرفت. این تقدم و تأخر نشان می‌دهد که امام عمیقاً به دموکراسی جمهوری خواهانه باور داشتند.

منابع

- آریلاستر، آنتونی. (۱۳۷۹). *دموکراسی*. ترجمه حسن مرتضوی. تهران: انتشارات آشتیان.
- اخوان زنجانی، بهرام. (۱۳۸۴). *دموکراسی و امام خمینی*. به نقل از خبرگزاری فارس.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۷۷). *قدرت و تداوم نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی (س)*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۲۳). *کشف الاستوار*. نشر ظفر.
- *صحیفه امام*. (۱۳۷۸). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام. چاپ و نشر عروج.
- قادری، حاتم. (۱۳۷۸). *دموکراسی و تکلیف: مطالعه موردی امام خمینی؛ در اندیشه‌هایی دیگر*. تهران: انتشارات تبعه.
- مکفرسون، کرافورد برو. (۱۳۷۶). *زندگی و زمانه دموکراسی لیبرال*. ترجمه مسعود پدram. تهران: نشر نی.
- میخلز، رابرت. (۱۳۶۹). *احزاب سیاسی*. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: قومس.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی